

معمولا تصور شده است که با صدور دستور و توسل به شیوه های خشن و غیر انسانی می توان جریان های فکری و سیاسی را که ریشه در واقعیات طبقاتی و اجتماعی جامعه دارند، حذف کرد.

از همین جا، "طرح ساماندهی" راه خود را از "تعدیل اقتصادی" جدا می کند، یعنی آنکه بر خلاف برنامه "تعدیل" که بصورت پنهانی و بعنوان سوغات سفرها و ملاقات های مسئولان وقت، با مقامات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به کشور ما آورده شد، "طرح ساماندهی" از این مزیت اساسی برخوردار است که با استفاده از نظر کارشناسان داخلی و بومیله آنها تدوین شده است. ضمن اینکه نفس این مسئله که "طرح ساماندهی" با در نظر گرفتن دیدگاه ها و گرایش ها و جریان های فکری مختلف تهیه شده است را باید نقطه عطفی مثبت به حساب آورد، زیرا بطور کلی در کشور ما رسم نبوده است که وجود گرایش ها و جریان های مختلف فکری به رسمیت شناخته و دیدگاه ها و خواست های آنان مورد توجه قرار گیرد و معمولا تصور شده است که با نادیده گرفتن و یا صدور دستور و آئین نامه و غالبا با توسل به شیوه های خشن و غیر انسانی می توان جریان های فکری و سیاسی که ریشه در واقعیات های طبقاتی و اجتماعی و در نتیجه پایدار - جامعه دارند را به کلی حذف نمود.

بنابراین، صرفنظر از محتوای "طرح ساماندهی"، نحوه تدوین آن به خودی خود یک تحول مثبت محسوب می شود، که باید تلاش کرد تا به عرصه همه طرح ها و برنامه ها گسترش یابد. در عین حال، باید امیدوار بود که پیش نویس راهکارها، پیشنهادات و راه حل های مشخص اجرای این طرح نیز، قبیل از تصویب و اعلام نهایی، برای قضاوت در اختیار جامعه قرار گرفته و امکان یک بحث واقعی دمکراتیک و همه جانبه پیرامون آن فراهم آید و از خواست ها، آمال و دیدگاه های مردمی که قرار است این طرح زندگی اقتصادی و فردی آنها را سامان دهد نیز در وسیع ترین سطح ممکن بهره گرفته شود.

توجه به شرایط مشخص

اما از نظر محتوایی، نخستین، مهمترین و عمده ترین نکته مثبتی که در "طرح ساماندهی" به چشم می خورد، توجه آن به واقعیات، دشواری ها و شرایط مشخص اقتصادی و اجتماعی کشور ماست. از همین جاست که طرح ساماندهی از طرح ها و برنامه ها و نسخه های نولیبرال بطور قطعی فاصله می گیرد.

اندیشه نولیبرال نه از واقعیات مشخص، بلکه از یک پایه ایدئولوژیک - یعنی منافع سرمایه - حرکت می کند. در هر طرح و برنامه ای ظرفیت و کارآئی آن در پاسخگویی به مشکلات و دشواری های واقعی یک جامعه ملاک اصلی محسوب نمی شود، بلکه کاربرد آن در انتقال قدرت اقتصادی به سرمایه، بویژه سرمایه مالی، در نظر قرار می گیرد. از اینرو، از نظر نولیبرالیسم "راه حل" ها مقدم بر دشواری ها هستند. این راه حل ها نیستند که باید براساس شرایط و مسائل تنظیم و تهیه شوند، بلکه این شرایط و اوضاع و احوال کشورهاست که باید به هر بهائی که شده، خود را با نسخه های از پیش آماده تطبیق دهد.

این نسخه های استاندارد، که باید در آمریکا و افریقا، در اروپا و آسیا، در سوئد و بنگالدش، در فرانسه و یا بوریکناناسو، در مکزیک، کره، اعم از جنوبی و یا شمالی، چین و ژاپن، روسیه و بقیه جهان به یکسان اجرا شوند، چیزی نیستند جز آزاد گذاردن دست سرمایه در استثمار نیروی کار. خصوصی سازی، سیاست دروازه های باز و جلب سرمایه گذاری های خارجی به هر قیمت، توسعه صادرات مواد خام و اولیه، کاهش سرمایه گذاری های اجتماعی و مربوط به رفاه جامعه، آزاد سازی قیمت ها به زیان زحمتکشان و ...

در پشت این شیوه ارانه "راه حل"، جنبه ایدئولوژیک دفاع از منافع سرمایه - که البته تحت عنوان ضرورت "غیرایدئولوژیک کردن" اقتصاد پیش برده می شود - به روشنی دیده می شود. بدیهی است که هدف صندوق بین المللی پول و راه حل های نولیبرالی آن و از جمله برنامه های تعدیل اقتصادی، به هیچوجه ساماندهی اقتصاد کشورها نیست، بلکه سازماندهی اقتصاد جهانی براساس منافع قشر فوقانی سرمایه مالی و قدرت های امپریالیستی است. سیاستی که با امید واهی مهار کردن بحران ساختاری سیستم همراه است.

مقاومت و کارشکنی نیروهای ارتجاع و راستگرا در برابر طرح ساماندهی اقتصادی ایران، که توسط محمد خاتمی ارائه شده، باید درهم شکسته شود!

"ساماندهی اقتصاد"

یعنی اعلام شکست فاجعه بار

"تعدیل اقتصادی"

* "طرح ساماندهی" از دگم های برنامه تعدیل اقتصادی بطور قاطع فاصله دارد و برخلاف برنامه تعدیل اقتصادی که بعنوان سوغات سفرها و ملاقات های پنهان مسئولان وقت به کشور آورده شد، محصول نظرات کارشناسان داخل کشور است.

روز ۱۱ مرداد ماه، در نخستین سالگرد آغاز به کار رسمی ریاست جمهوری محمد خاتمی، وی در یک سخنرانی تلویزیونی، گزارشی از "طرح ساماندهی مشکلات اقتصادی کشور" که هیات دولت آن را تنظیم کرده است، به مردم ارائه داد.

محمد خاتمی در بخش نخست گزارش خود، به بیان مشکلات و بیماری های اقتصادی کشور ما و در بخش بعدی به سیاست ها و ستگیری های کلی دولت، برای پاسخگویی و رفع این مشکلات پرداخت. وی وعده داد که راهکارهای مشخصی را برای پاسخگویی به مشکلات، در چارچوب این ستگیری های اساسی، در آینده به اطلاع مردم خواهد رساند.

* طرح ساماندهی را از نظر سیاسی می توان سرآغاز به رسمیت شناختن گرایش ها و جریان های مختلف فکری به حساب آورد.

موضوع مطلب زیر، تنها نگاهی است به عمده ترین سیاست ها و ستگیری های "طرح ساماندهی اقتصادی" که در سخنان محمد خاتمی بدان پرداخته شده است. در آنچه که به راه ها و راهکارهای مشخص مربوط می شود، باید پس از روشن شدن و اعلام آنها مورد توجه و قضاوت قرار گیرد.

پایان "تعدیل اقتصادی"

بنابر گزارش ارائه شده از سوی محمد خاتمی، می توان اینگونه استنباط کرد، که "طرح ساماندهی"، چه در نحوه تدوین و چه از نظر محتوا، در یک سلسله موارد اساسی از ستگیری ها، دگم ها و جزئیات نولیبرال و برنامه های تعدیل اقتصادی و نسخه های صندوق بین المللی پول بطور جدی و قاطع فاصله گرفته است و سیاستی متفاوت و مستقل را پیشنهاد می کند.

نحوه تدوین

در گزارش رئیس جمهور گفته می شود که "طرح ساماندهی" پس از مشورت و نظر خواهی از مجموعه کارشناسان دولتی و غیردولتی و با در نظر گرفتن تقریبا "همه جریان های فکری، گرایش ها، سلیقه ها و نقطه نظرهای اقتصادی" کشور تهیه شده است.

تقدم عدالت اجتماعی

بنابر گزارش رئیس جمهور، اصل پایه‌ای در "طرح ساماندهی"، «تقدم عدالت اجتماعی بر رشد اقتصادی» است. در این مورد نیز طرح ساماندهی از تولیدریسم فاصله می‌گیرد. از نظر ایدئولوژی تولیدریسم، عدالت اجتماعی اولاً "توهم" است و ثانیاً با رشد اقتصادی در تضاد است. یعنی در هر کجا که عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گیرد، باید از فکر و اندیشه رشد و توسعه اقتصادی صرف‌نظر نمود. در گزارش رئیس جمهور، برعکس اولاً گفته می‌شود که میان توسعه و رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی از نظر اصولی تضاد و ناسازگاری وجود ندارد، و ثانیاً در صورتیکه به هر دلیل میان این دو تضاد بوجود آید «این تضاد به سود عدالت اجتماعی حل خواهد شد».

*** اجرای طرح ساماندهی اقتصاد کشور و راهکارهای مشخص آن، علاوه بر آنکه در چارچوب تناسب نیروها صورت خواهد گرفت، با مقاومت و کارشکنی ارتجاع و راستگرایان روبرو خواهد شد. مقاومت و مبارزه همه هواداران سازمان‌ها و جریان‌های انقلابی و پیشرو - اعم از مذهبی یا غیر مذهبی - برای درهم شکستن این مقاومت، اهمیت تام دارد.**

می‌توان گفت، از این نظر نیز "طرح ساماندهی" از واقعیات مشخص کشور ما حرکت کرده است. توجه به این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که در شرایط کشور ما، هیچ برنامه و طرح اقتصادی و اجتماعی بدون توجه و تقدم عدالت اجتماعی به سامان نخواهد رسید.

کشوری نظیر ایران، که تجربه طولانی یک انقلاب خلقی را پشت سر نداشته است، که در آن اندیشه‌های سیاسی چپ و عدالتخواهانه حضور جدی، واقعی و ملموس دارند، که آگاهی مردم آن در مورد واقعیت‌ها و شرایط کشور و جهانی که در آن زندگی می‌کنند در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد، چنین کشوری را در پایان قرن بیستم میلادی و در وضع کنونی جهان نمی‌توان با تکیه بر روش‌های قرون وسطانی و یا سرمایه‌سالاری خشن سده‌های ۱۸ و ۱۹ به پیش برد. در کشور ما، عدالت اجتماعی شرط رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه مقدم بر آن است. از اینرو، باید گفت که تقدم عدالت اجتماعی تنها پیامد یک دیدگاه آرمانی یا انسانی نیست، بلکه بیش از آن، ناشی از نیازها، امکان‌ها و ضرورت‌های رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار در کشور ماست. میراث شوم و سرنوشت برنامه تعدیل اقتصادی از این نظر بسیار گویاست. این برنامه که براساس نسخه‌های استاندارد و بدون توجه به واقعیت‌های بنیادین تقدم عدالت اجتماعی در هر برنامه توسعه اقتصادی ایران، تلویین شده بود، سرانجام نتوانست در برابر فشار واقعیات و مبارزه مردم تاب آورد و به شکل مخرب و اولیه خود پیاده شود؛ چنانکه در طول زمان تعدیل‌ها و اصلاحاتی در آن به عمل آمد و هر دست آورد مثبتی که برنامه‌های اقتصادی طی این سال‌ها در ایران بدست آمده، حاصل همین مبارزه، عسول از برنامه تعدیل و اصلاحات ناشی از فشارهای اجتماعی بوده است.

اجرای اصول اقتصادی قانون اساسی

در گزارش محمد خاتمی، ضمن تاکید بر ضرورت گام‌ها شدن از بار دولت و پایان دادن به انحصارها، نکاتی مطرح شده است که بسیار قابل توجه می‌باشد.

*** مهمترین نکته مثبت طرح ساماندهی توجه آن به واقعیات و شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی کشور ماست. در کشور ما، هیچ طرح اقتصادی و اجتماعی بدون توجه و تقدم عدالت اجتماعی به سامان نخواهد رسید.**

در درجه نخست، وی در این عرصه به بخش‌ها و صنایع، یا بقر خود وی انحصارهایی که به موجب قانون اساسی تحت مالکیت یا تصدی دولت هستند اشاره کرده و متذکر می‌شود که «باید در ضمن حفظ مالکیت دولت یا

تصدی دولت در این امور، قانون و مقرراتی را وضع کنیم که نحوه بهره‌برداری از این امکانات انحصاری، بصورت رقابتی ممکن باشد».

نخستین نکته مثبتی که در اینجا به چشم می‌خورد عبارت از آنست که "طرح ساماندهی" پس از سالیان طولانی، خود را متعهد به رعایت و اجرای اصول اقتصادی قانون اساسی می‌داند. اجرای قانون اساسی و اصول اقتصادی آن نه تنها تعهد و احترام به آرمان‌های انقلاب مردم ایران است، بلکه در شرایط کنونی تنها راه جلوگیری از انحصار قدرت در دست نیروهای ارتجاعی و راستگرا در کشور ماست.

نکته دیگر اینکه برخلاف ایدئولوژی تولیدریسم، "طرح ساماندهی"، رقابتی کردن را با "خصوصی کردن" یکسان وانمود نمی‌کند و در تلاش برای یافتن راه‌هایی است که بتواند افزایش کارایی بخش دولتی را در چارچوب حفظ مالکیت یا تصدی دولت و جامعه امکان‌پذیر سازد.

محمد خاتمی در گزارش خود از "طرح ساماندهی"، بر ضرورت پایان دادن به انحصارهایی که تحت شرایط خاص دوران اولیه انقلاب و جنگ بوجود آمده‌اند، تاکید می‌ورزد. البته همگان می‌دانند که این "انحصارها" نهادهایی نیستند جز بنیاد به اصطلاح "مستضعفان"، "کمیته امداد امام"، "آستان قدس رضوی" و انواع و اقسام موسسات اقتصادی و مالی دیگری از این دست که تابع هیچ قانون و مقرراتی نیستند، مگر بر کردن جیب مثنی غارتگر و خانواده‌های بازاریان بزرگ که در راس این بنیادها و انحصارها قرار گرفته‌اند. بنیادهایی که اکنون به مجرای نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد کشور تبدیل شده و کلیه امکانات خود را در خدمت توطئه علیه مردم و رای و خواست آنها قرار داده‌اند. این نهادها و انحصارها البته که باید هر چه سریعتر برجسته شوند. برجسته شدن آنها نیز نمی‌تواند به شکل خصوصی کردن، یعنی واگذاری مالکیت موسسات تحت سرپرستی آنها به حسان هزار فامیل بازاری بزرگ و غارتگر صورت گیرد که در اینصورت قدرت و توان نیروهای راست در دسیسه چینی و توطئه از امروز نیز بیشتر خواهد شد. این نهادها باید در ابتدا بطور کامل تحت نظارت و کنترل مستقیم دولت و جامعه قرار گیرند، تا سپس در مورد چگونگی بهره‌برداری و افزایش کارایی آنها بسود کل جامعه و بطور مشخص تصمیم‌گیری شود.

بطور کلی در مورد کم کردن بار دولت، در محافل اقتصادی کشور ما این اندیشه وجود دارد که بار تصدی دولت لازم است که کاهش یابد، اما این کاهش باید به نفع اجتماعی کردن واقعی و تعاونی کردن بیشتر اقتصاد کشور ما باشد و نه خصوصی ساختن آن. به عبارت دیگر، کاهش بارتصدی و قدرت دولت باید به سود افزایش قدرت مستقیم جامعه و مردم صورت گیرد و نه بسود قدرقدرتی سرمایه خصوصی. این نکته که در گزارش محمد خاتمی، در هیچ کجا اصطلاح "خصوصی سازی" بکار نرفته است، از این نظر شاید نشانه‌ای از گزینش چنین مستگیری باشد.

وداع با سیاست دروازه‌های باز

نکته مهم دیگر در "طرح ساماندهی"، وداع با سیاست "دروازه‌های باز" است که از سوی طرفداران تعدیل اقتصادی و نسخه‌های صندوق پول ترویج می‌شود. در گزارش رئیس جمهور، ضمن تاکید بر ضرورت استفاده از سرمایه‌های خارجی گفته می‌شود: «ما باید در موارد مورد نیاز و آنچه را که به نظر ما اولویت دارد و به عنوان مکمل سرمایه‌گذاری‌های داخلی مان سعی بکنیم از سرمایه‌های خارجی، اعم از ایرانیان یا غیر ایرانیان استفاده بکنیم».

این‌ها معیارهایی درست هستند و هیچکس با نفس استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی مخالفتی ندارد، برعکس در صورتی که در موارد "مورد نیاز" و آنچه که از نظر جامعه ما و توسعه اقتصادی آن "الویت" دارد و به عنوان "مکمل" سرمایه‌های داخلی بتوان از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کرد، مسلماً می‌تواند به توسعه کشور و زندگی بهتر مردم یاری رسانده و امکان یک همکاری متقابل سودمند در سطح جهانی را بوجود آورد. آنچه که ما همواره با آن مخالف بوده و هستیم سیاست "دروازه‌های باز" و این ادعاست که گویا سرمایه‌گذاری خارجی "شاه کلید" رشد و توسعه اقتصادی و تابع کردن منافع میهن ما به منافع سرمایه‌های خارجی است. در این شرایط است که سرمایه‌گذاری خارجی به جای آنکه عاملی در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد، به اهرم تخریب و فشار بر روی دستاوردهای اجتماعی مردم تبدیل شده و خواهد توانست با شانناژ و گاه با فرار خود، در جستجوی بازارهای سودآورتر، اقتصاد کشورها را به مرز ورشکستگی کامل سوق دهد. آنچه که در سالیان اخیر در مکزیک و در همین اواخر در آسیای جنوب شرقی روی داد و همین امروز فاجعه‌ای که در روسیه جریان دارد، باید به اندازه کافی چشم و گوش‌ها را درباره نقش مخرب سرمایه‌گذاری خارجی کنترل نشده باز کرده باشد.

ارزش گذاری نیروی انسانی

در گزارش محمد خاتمی گفته می‌شود: «سرمایه اصلی ما مردم هستند و ما خدمتگزار مردم هستیم. تولید را مردم باید بکنند. توزیع را مردم باید بکنند. تلاش و فعالیت‌ها را مردم باید انجام دهند و از جامعه و هویت جامعه، مردم باید دفاع بکنند و ما موظفیم که قدرت خرید مردم و معیشت آنها را در حداقلی آبرومند تامین کنیم. رفع فقر بالفعل، دفع فقر بالقوه و در آغاز کار زوددن جلوه‌های خشن فقر، از جمله مهمترین دل مشغولی‌های ما است که ما باید برای آن فعالیت بکنیم.»

البته مدافعان نولیبرالیسم نیز از "مردم" زیاد سخن می‌گویند و اینکه "دولت تاجر خوبی نیست" یا "کار مردم را باید به مردم سپرد" که منظور آن است که سرنوشت اکثریت جامعه باید در اختیار اقلیتی میلیاردر که نام "مردم" بر خود گذاشته‌اند، قرار گیرد. اما در گزارش محمد خاتمی آشکارا سخن از مردم واقعی است، یعنی مردمی که تولید، توزیع، تلاش و فعالیت‌ها را انجام می‌دهند و باید لااقل معیشت آبرومندانه آنها تضمین و فقر بالفعل و بالقوه از زندگی جامعه مرتفع شود.

* اجرای قانون اساسی و اصول اقتصادی آن، نه تنها احترام به آرمان‌های انقلاب مردم ایران است، بلکه در شرایط کنونی، تنها راه جلوگیری از انحصار قدرت در دست نیروهای ارتجاعی و راستگرا است.

شاید لازم به گفتن نباشد که در پشت این مسئله به ظاهر ساده، یک بحث طولانی دارای اهمیت درجه نخست که به ارزش‌های اساسی اقتصادی، اجتماعی و انسانی یک جامعه مربوط می‌شود، قرار گرفته است. در واقع پرسش نخستین در هر سنگبری و ارزش اقتصادی و اجتماعی عبارت از آن است که: ثروت اصلی یک جامعه کدام است؟ حجم پول و دلار و سرمایه‌های آن؟ یا نیروی انسانی، سطح مهارت، آموزش و رفاه آن؟

بسته به پاسخی که به این پرسش اساسی داده خواهد شد، دو راه متفاوت و متضاد، دو ارزش مختلف در برابر هر جامعه قرار خواهد گرفت. در حالت نخست نیروی انسانی باید قربانی ارزش افزایی سرمایه، یعنی انسان‌ها در خدمت اقتصاد باشند و در حالت دوم، اقتصاد در خدمت انسان و سرمایه در خدمت ارزش گذاری نیروی انسانی است.

اما ضرورت ارزش گذاری نیروی انسانی نه تنها و حتی می‌توان گفت در درجه نخست از یک خواست آرمانی و عدالت‌خواهانه ناشی می‌شود، بلکه امروز، در شرایط انقلاب تکنولوژیک و اطلاعاتی در عرصه جهانی، این امر بیش از هر زمان دیگر به شرط مبرم کارایی و توسعه اقتصادی تبدیل شده است. بحران کنونی سرمایه داری این واقعیت را بیش از هر زمان دیگری آشکار ساخته است. ما در اینجا بدون اینکه بخواهیم در جزئیات این مسئله وارد شویم، تنها بطور گذرا اشاره می‌کنیم که پیشبرد انقلاب تکنولوژیک و اطلاعاتی در نیروهای مولده، به انسان‌هایی هر چه آگاه‌تر، ماهرتر، متکی به اطلاعات و داده‌های مطمئن‌تر و وسیع‌تر، دارای سطح زندگی و رفاه فزونی نیازمند است. در حالیکه برعکس، از نظر منافع سرمایه، سرمایه گذاری بر روی نیروی انسانی، آموزش، مهارت، بهداشت، مسکن... جزو "هزینه‌های محسوب می‌شود که باید آن را هر چه بیشتر کاهش داد. تلاش مداوم برای کاهش همین "هزینه‌هاست که علاوه بر آنکه با مقاومت و در نتیجه بحران‌های مداوم اجتماعی روبروست، به یک بحران کارایی اقتصادی نیز منجر گردیده است که سرمایه داری راه حلی برای آن ندارد.

بنابراین، تاکید بر اینکه «سرمایه اصلی کشور ما مردم هستند» را نباید یک گفته احساساتی و یا عوامفریبانه به حساب آورد، بلکه باید آن را بیان یک واقعیت علمی و یک ارزش اقتصادی و اجتماعی دانست. واقعیت و ارزشی که نتیجه آن بدرستی ضرورت استفاده هر چه بیشتر از این سرمایه واقعی، یعنی تامین شرایط زندگی بهتر و سرمایه گذاری بر روی نیروی انسانی و نیازهای آن است. رفع فقر تنها یک وظیفه انسانی و اجتماعی نیست، بلکه پایه رشد و توسعه اقتصادی پایدار و متوازن است.

پرواقت یاران و تثبیت قیمت کالاهای اساسی

در گزارش محمد خاتمی، در مورد سیاست پرواقت یاران گفته می‌شود: «کالاهای اساسی ما، مواد غذایی ما، مواد دارویی، مشمول یاران خواهند بود و اعتبارش هم از طرف دولت تضمین می‌شود. یک حداقلی را مردم

و جامعه باید مطمئن باشند که در هر شرایطی دولت برایشان تامین می‌کند و در مواردی که اجابتا بنا شد یارانه حذف بشود یا کاهش داده شود و یا تصمیم‌هایی می‌گیریم که سبب افزایش قیمت‌ها شود، حتما باید روش‌ها و راه‌های جبرانی را در نظر بگیریم.»

می‌توان گفت که طرح ساماندهی در این مورد نیز معیارهای نولیبرالی را کنار گذاشته و از واقعیات مشخص کشور ما حرکت کرده است. طرفداران نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول بر این نکته تکیه می‌کنند که پرواقت یاران موجب می‌شود که بخشی از مناسباتی که نمی‌تواند در سرمایه گذاری‌های عمرانی مصرف شود، صرف تامین کالاهای اساسی اولیه گردد. البته منظور آنها از "سرمایه گذاری‌های عمرانی" آن سرمایه گذاری‌هایی است که به حساب بودجه عمومی، امکانات و تسهیلات برای سودبری هر چه بیشتر سرمایه فراهم آورد و نه هم چنانکه گفته شد سرمایه گذاری بر روی آنچه که به خوشبختی و رفاه انسان‌ها مربوط می‌شود.

این درست است که پرواقت یاران موجب می‌شود که بخشی از سرمایه‌های که می‌تواند برای هزینه‌های عمرانی واقعی مصرف بشود صرف مواد مصرفی اولیه گردد؛ اما این نیز واقعیت است که تداوم جامعه بدون برخورداری مردم از "حق زندگی" یعنی امنیت معیشت و بقا، امکان پذیر نیست. چنانکه حتی در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری - که مدام نسخه و برنامه برای دیگر کشورها صادر می‌نمایند- نیز زیر فشار مبارزه مردم بناچار بخشی از بودجه دولت صرف پرواقت یاران می‌شود.

به همین شکل است. مسئله تثبیت قیمت کالاهای اساسی که در گزارش محمد خاتمی در مورد آن گفته شده است: «کالاهایی که دارای سهم بزرگی در هزینه‌های خانواده‌های کم درآمد هستند؛ ما باید برای اینها یک قیمت معین برای یک دوره معین ترجیحا یک ساله مشخص بکنیم و به جامعه اطمینان بدهیم که این قیمت را تامین می‌کنیم بقیه کالاهای پایه براساس همان عرضه و تقاضا و نرخ روز باشد. البته در این زمینه هم دولت گریه و دلداری نمی‌کند، ولی نظارت می‌کند.»

تثبیت قیمت کالاهای اساسی یک مسئله پر اهمیت در ایجاد احساس ثبات و امنیت در جامعه و بویژه خانوارهای زحمتکش و تولیدکننده است. بدون چنین ثبات و امنیتی هیچ برنامه اقتصادی و اجتماعی نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام یابد. هزینه‌هایی که از بابت تثبیت قیمت‌ها یا پرواقت یاران بر بودجه کشور بار می‌شود را نمی‌توان با تصمیمات خود سرانه و به زیان زحمتکشان کاهش داد، بلکه این هزینه‌ها باید توسط کسانی جبران شود که بیشترین سود از چرخه اقتصاد نصیب آنها می‌شود. یعنی صاحبان درآمدهای کلان.

تامین منابع سرمایه گذاری

محمد خاتمی در گزارش خود در چندین مورد بر ضرورت تامین امنیت سرمایه گذاری و تشویق آن «درجهاتی که مورد حمایت دولت» است، تاکید کرده است. بنظر ما، این مسئله را باید در چارچوب مجموعه طرح ساماندهی، ارزش‌های اساسی و استراتژیک آن و بر متن قانون اساسی مورد توجه قرار داد.

اقتصاد ایران بر طبق قانون اساسی، اقتصادی مختلط و میثقی بر بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی است، که حدود و گسترده هر یک از آنها نیز در این قانون بطور کلی مشخص شده است. وجود اقتصاد مختلط در کشور ما یک واقعیت عینی است. این اقتصاد مختلط از آنجا ناشی می‌شود که نولیبرالیسم از "خصوصی سازی" ایدئولوژیک پشتیبانی می‌کند. یعنی خصوصی سازی صرفنظر از شرایط و اوضاع و احوال. از نظر کارشناسان نولیبرال، تنها در صورتی که بخش سرمایه داری به قدرت درجه اول اقتصادی تبدیل گردد، خواهد توانست به قدرت نخست سیاسی نیز تبدیل شود. بنابراین، کلیه موانعی که بر سر راه نفوذ و سودآوری و اجرای استراتژی آن وجود دارد، باید برداشته شود. بزرگترین مانع در برابر این استراتژی سرمایه داری، بخش دولتی و عمومی اقتصاد است. دو بخشی که می‌تواند در صورتی که یک سلسله شرایط دیگر جمع شده باشد - پایه یک رشد و توسعه اقتصادی غیر سرمایه داری قرار گیرند. بدیهی است که برداشته شدن این مانع و هموار شدن راه برای استراتژی سرمایه داری یک خطر واقعی است که باید به مقابله با آن برخاست؛ اما راه حل را نمی‌توان در "دولتی کردن" به هر شکل، یا "دولتی ماندن" بدون توجه به کیفیت و محتوا دانست.

آنچه که در درون یک اقتصاد مختلط اهمیت دارد، آنست، که سرانجام و در نهایت آیا بخش اجتماعی اقتصاد دارای آنچنان توان و قدرتی هست که بتواند فعالیت سرمایه خصوصی را در چارچوب سرمایه گذاری‌های

پیرامون روابط سیاسی و اقتصادی ایران با روسیه

نوشته "آناطولی گوشر" سرپرست "مرکز توسعه استراتژیک" در مسکو.
منتشره در فصلنامه "روابط خارجی" چاپ مسکو، شماره دوم، سال ۱۹۹۷

ترجمه: ع. سهند

دیدار "پریماکف" از ایران، دلیل تازه‌ای شد، برای ارزیابی مجدد وضعیت دشواری که در سال‌های اخیر در روابط روسیه و ایران پدید آمده است. تا پیش از انقلاب فوریه ۱۹۷۸، مرز شوروی-ایران، بطور رسمی خط برخورد مستقیم بین دو نظام سیاسی-نظامی عمده جهان، در دوران جنگ سرد بود. در پی پایان حضور گسترده ایالات متحده در ایران، انحلال بلوک نظامی-سیاسی سنتی در سال ۱۹۷۹ که به سرپرستی واشنگتن و لندن ایجاد شده بود، و فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، روسیه و ایران با فاصله گرفتن از رودررویی رسمی که ناشی از تعلق چند ده ساله آنها به نظام‌های نظامی و اجتماعی-سیاسی متضادی بود؛ از نقطه نظر جغرافیایی به وضعیتی شبیه دو سده پیش برگشته اند که حفاظی بشکل تعدادی از دولت‌های ماوراء قفقاز در میان آنها وجود داشت. این وضعیت همچنین خود را در تمایلات کنونی روسیه و ایران، برای حفظ و حتی گسترش نفوذشان در کشورهای تازه استقلال یافته ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی نشان می‌دهد.

وضعیت کنونی روابط روسیه و ایران خالی از ابهام نیست. هم در دوران شوروی و هم از زمان تاسیس فدراسیون روسیه، کوشش‌های بسیاری در جهت گسترش و تقویت روابط دوستانه و همکاری بین دو کشور صورت گرفته است. متأسفانه تا بحال از پتانسیل موجود در این روابط، پختا استفاده شده است. امری که البته پاسخگوی منافع روسیه و ایران نیست. در میان دولت‌های معروف به "خارج نزدیک" و همچنین دولت‌های "خارج دور" بخش جنوبی، ایران احتمالاً تنها کشوری است که توانسته در میان فشارهای بی‌سابقه ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی، استقلال واقعی خود در زمینه سیاست داخلی و خارجی، و کنترل بر منابع طبیعی خود را حفظ کند. این واقعیت، نمی‌تواند احترام و بسزای زیادی اعتماد به تهران، بعنوان یک شرکت با ثبات در همکاری‌های احتمالی دوجانبه بین روسیه و ایران را باعث نشود.

ایران جایگاه خاصی در خاورمیانه داشته و دارای تضادهای مشخص کوچک یا بزرگ با تقریباً همه کشورهای همسایه‌اش است. در غرب روابط ایران و عراق هنوز خصمانه است. در بخش شمال غربی، ایران دارای مرز مشترکی با ترکیه است که بر سر نفوذ در منطقه، از آنجمله ماوراء قفقاز در آسیای مرکزی با ایران رقابت می‌کند. در بخش بزرگی از مرزهای شمالی ایران، آذربایجان شوروی سابق وجود دارد که در آن فکر احیای آذربایجان بزرگ، شامل استان‌های شمالی ایران، یعنی آذربایجان شرقی و غربی، هنوز زنده است. در شرق، ایران دارای مرز مشترک با افغانستان است. ایران از سمت و سوی رویدادهای افغانستان ناراضی بوده و از حضور فعال پاکستان که در پی تحکیم موقعیت خود در افغانستان و تقویت منافعتش در منطقه آسیای مرکزی است، نگران است. تحولات اخیر افغانستان که در نتیجه آن، کابل به تصرف جنبش طالبان درآمد، بوسیله سرویس اطلاعاتی پاکستان سازماندهی و رهبری شد. در جنوب، در منطقه خلیج فارس، سیاست‌های ایران با مخالفت جدی و رقابت نظامی-سیاسی دولت‌های عرب شبه جزیره عربستان که مورد حمایت ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی قرار دارند، روبروست. همچنین، ایران تحت فشار شدید ایالات متحده و برخی متحدان اروپایی آن قرار دارد. این در حالی است، که مناطقی از خاک عراق در غرب ایران، تحت کنترل نظامی امریکاست!

امروزه، ایران فقط با روسیه است که هیچ تضاد یا اختلافی ندارد که به طریق عادی قابل حل نباشد. گسترش روابط و همکاری روسیه-ایران بعنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی روسیه ارزیابی می‌شود. در حال حاضر شمار منافع نزدیک یا موازی دو کشور، هم در سطح ژئوپولیتیک منطقه‌ای و هم در حوزه روابط دو جانبه، بسیار بالاست. تهران علاقه قابل توجهی به گسترش تماس با روسیه نشان داده و آماده است که نه تنها در اینمورد وارد مذاکره شده، بلکه

جمعیت موافقه اسلامی، تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، یقین داشت، که ناطق نوری به ریاست جمهوری رسیده و راه برای جلب حمایت امریکا از دولت سرکوبگر آنها هموار خواهد شد. به همین دلیل، پیش از برگزاری این انتخابات، نه تنها محمد جواد لاریجانی را همراه با چهره مرموز بیت رهبری "حجازی" به انگلستان اعزام داشتند تا مراتب سرپرده‌گی دولت آینده را اعلام دارند، بلکه در تهران نیز، از طریق مطبوعات نقطه نظرات خود را در ارتباط با مناسبات دولت ناطق نوری با امریکا مطرح کردند. نقطه نظراتی که بکلی با مخالف خوانی‌های امروز موافقه اسلامی در برابر عادی شدن ارتباط‌ها با امریکا تفاوت دارد! در داخل کشور، اعلام این مواضع به عهده شخص حبیب الله عسگراولادی دبیرکل موافقه اسلامی گذاشته شد، که جبهه ارتجاع-بازار می‌دانستند امریکا، روی حرف و نظر او پیش از هر مقام و شخصیتی در جمهوری اسلامی حساب باز می‌کند.

نقطه نظرات عسگراولادی، همان زمان و بعنوان پیام‌های غیر مستقیم دولت احتمالی ناطق نوری به امریکا، در راه توده منتشر شد. مرور دوباره این نقطه نظرات، بعنوان اسنادی تاریخی، امروز که موافقه اسلامی و عسگراولادی بیانیته‌های ضد امریکائی صادر کرده و آنرا به عرصه ستیز با دولت محمد خاتمی تبدیل کرده، خوانندگی است:

«امروز آن میش سال‌های اول انقلاب، شیرازی زبان است که به عنایات خداوندی و حضور عظیم مردمی و رهبری ولایت فقیه، هیچ گرگی نمی‌تواند غلطی بکند. اگر در امریکا سیاستمداران سرعتل آمده باشند... می‌شود موضوع (رابطه) تحت بررسی قرار گیرد» (نقل از شماره ۸ نشریه "شما")

نان، مسکن، آزادی!

همزمان با ابراز نظر حبیب الله عسگراولادی پیرامون اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی، نطق آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه در همین رابطه و سمرقاله‌ها و تفسیرهایی که مطبوعات وابسته به جبهه ارتجاع-بازار در تائید این نظر نوشتند و میزگردهایی که تلویزیون تحت سلطه این جناح برگزار کردند، مطبوعان مقابل نیز مطالب قابل توجهی را در تائید توسعه سیاسی منتشر کردند.

روزنامه سلام، در ستون "کولوسلام" و به نقل از یکی از خوانندگان، کوتاه و موجز نوشت: «وضع معیشتی مردم طوری است، که شعار سالیانی اول انقلاب مارکسیستها را مبنی بر "نان، مسکن، آزادی" به خاطر می‌آورد!» آقایی عمادالدین باقی، یکی از نویسندگان نواندیش مذهبی، که در مطبوعات جدید داخل کشور مقاله می‌نویسد و مصاحبه می‌کند، در روزنامه "توس" و در پاسخ به اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی نوشت:

«... کسانی سخن از تقدم توسعه اقتصادی می‌گویند. اینها همان کسانی هستند که تا چندی پیش در برابر مارکسیستها که اقتصاد را زیر بنا می‌دانستند و قائل به تقدم عدالت اجتماعی بودند، با هزار و یک دلیل آسمان و ریمان را بهم می‌بافتند تا فلسفه تاریخی مارکسیسم روینا، زیرینا را دگرگون کرده و برعکس، فرهنگ، سیاست، اخلاق، مذهب و هرچه از آنها را زیرینا کنند. شریعتی در میانه این تضاد می‌گفت خدایا به روشنفکران ما بفهمان که اقتصاد زیر بنا نیست و به روحانیون و مذهبیین ما بفهمان که اقتصاد اصل است. در سانهائی که نیروهای چپ شعار "نان، مسکن، آزادی" می‌دانند، این جناح‌ها می‌گویند: «مردم برای نان انقلاب نکرده‌اند» و امروز ناگهان به اولیت نان باور پیدا کرده‌اند... آنها نمی‌گویند که اگر نان بر آزادی مقدم است چرا با ایجاد ناامنی‌ها و برخورد نا سنجیده با انباشتگی ثروت، که خود ناشی از قدرت‌های باد آورده بود، این معلول را چنان عمده کردند و دستگاه مدیریتی را متزلزل ساختند و سرمایه‌های کشور یا فراری دادند و یا از عرصه مبادلات اقتصادی خارج کردند که کشور را به رکود دهشتناک کنونی برسانند تا به مردم بیاورانند نان بر آزادی مقدم است، زیرا آزادی یعنی مرگ آمریت و انحصارطلبی و تحقق آن، عرصه را بر مخالفان توسعه سیاسی تنگ می‌کند.»

پول‌ها به جیب چه کسانی رفت؟

نویسنده دیگری بنام "یگانه جواد" در روزنامه سلام، در همین رابطه نوشت: «... باید دید پیام دوم خرداد پس از آن، بسط و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت دادن آحاد ملت در رشد و توسعه بوده و یا اینکه مردم از سازندگی و عمران و نرخ رشد چند در صدی و انواع و اقسام سدها و پل‌ها و مهار انواع آنها و دریاها (اشاره به نظرات هاشمی رفسنجانی در این ارتباط راه توده) به تنگ آمده بودند و می‌خواستند برای یک بار هم که شده سهمی در این سازندگی داشته باشد؟ تا نشان‌ها بین عده‌ای تقسیم نشود و سهام کارخانه‌هایی هم که قرار بود واگذار گردد سر از خانه‌های از ما بهتران در نیآورند و بالاخره آنچه‌ان نشود که چند ساله بخواهند ما را به پای کره و مالزی برسانند و نرفته بازمان گردانند...»